



RESEARCH ARTICLE

## The Requirements of the Process of Penal Policy-making Regarding the Digital Economy


Mohammad Yekrangi<sup>1</sup>, Yasaman Khademi Shoormasti<sup>2\*</sup> 

1. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: [yekrangi@ut.ac.ir](mailto:yekrangi@ut.ac.ir)

2. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: [y.khademi@ut.ac.ir](mailto:y.khademi@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99828>

Received: 22 May 2024  
Accepted: 10 November 2024

### ABSTRACT

The term Digital Economy refers to the development of ICT in Economics. This development has led to a transformation in economic activities related to goods and services. It has also changed the relationships between the government, businesses, and citizens. The ecosystem of this emerging paradigm has confronted the previous assumptions in the process of public policy governing the traditional economy with transformations. As a result, penal policy-making, which serves as a subsequent tool for implementing sectoral policies, is also not exempt from these changes. Hence, the question is how the digital economy impacts the cycle of penal policy-making with its requisites. The research shows that using the traditional economy's penal policy structures in the digital economy, considering recent experiences in digital economy policy-making and the principles of criminal law, may be incompatible with its requirements. This could negatively impact the policy-making cycle, disrupt the digital economy ecosystem, and prevent the government from effectively implementing this new tool of power globally.

**Keywords:** Criminal Policy, Digital Economy, Public Policy, Economic Law, Information and Communications Technology (ICT).

**Citation:** Yekrangi, Mohammad; Khademi Shoormasti, Yasaman (2024). The Requirements of the Process of Penal Policy-making Regarding the Digital Economy. *Iranian Journal of Public Policy*, 10 (4), 89-104

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99828>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

# بایسته‌های فرایند سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال

محمد یکرنگی<sup>۱</sup>، یاسمن شورمستی<sup>۲\*</sup> 

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
رایانامه: [yekrangi@ut.ac.ir](mailto:yekrangi@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
رایانامه نویسنده مسئول: [y.khademi@ut.ac.ir](mailto:y.khademi@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99828>

تاریخ دریافت: ۲ خرداد ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۳

## چکیده

توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات منجر به تحول فعالیت‌های اقتصادی ناظر بر کالا و خدمات و روابط دولت، کسب‌وکارها و شهروندان در این بستر گشته است که از آن تحت‌عنوان «اقتصاد دیجیتال» یاد می‌شود. زیست‌بوم این پارادایم نوظهور، مفروضات پیشین در فرایند سیاستگذاری عمومی حاکم بر اقتصاد سنتی را با تحولاتی روبه‌رو ساخته است که سیاستگذاری کیفی به‌منزله ابزاری همواره پیرو در اجرای سیاست‌های بخشی نیز از آن منفک نیست. لذا پرسش آن است که اقتصاد دیجیتال، چه استلزاماتی را در چرخه سیاستگذاری کیفی باخود به‌همراه می‌آورد. پژوهش در این موضوع، با توجه به تجربه سیاستگذاری اقتصاد دیجیتال در سال‌های اخیر و اصول حقوق کیفی، این امر را آشکار می‌سازد که درپیش‌گرفتن سازمان، ساختار و سازوکارهای سیاستگذاری کیفی درباب نظم‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی، به‌روال اقتصاد سنتی و نادیده‌انگاشتن بایسته‌های نوین حاکم بر این فضا، می‌تواند ناسازگار با اقتضات اقتصاد دیجیتال جلوه نماید و با تأثیرگذاری مستقیم و نامطلوب بر خروجی این چرخه سیاستی، منجر به اخلال در این زیست‌بوم گشته و درنهایت، دولت را از بهره‌مندی از این ابزار نوین قدرت در جهان بازدارد.

**واژگان کلیدی:** سیاست کیفی، اقتصاد دیجیتال، سیاستگذاری عمومی، حقوق اقتصادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات.

**استناد:** یکرنگی، محمد؛ خادمی شورمستی، یاسمن (۱۴۰۳). بایسته‌های فرایند سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۰ (۴)، ۸۹-۱۰۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99828>



ناشر: دانشگاه تهران.

## مقدمه

اقتصاد دیجیتال<sup>۱</sup> در پی انقلاب صنعتی چهارم (Schwab, 2016: 22)، به تدریج از ابتدای قرن حاضر و با درآمیختگی و یکپارچگی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نوپدید<sup>۲</sup> در فعالیت‌های اقتصادی حیات یافته و روزه‌روز با افزوده شدن بر پیچیدگی و توسعه آن، تولید، عرضه، توزیع، مبادله و مصرف کالا و خدمات را متحول می‌سازد. این برش از اقتصاد، به یکی از مهم‌ترین موضوعات عرصه سیاستگذاری عمومی در کشورها بدل شده است<sup>۳</sup> و همچنان در بوته آزمون و خطای آن‌ها قرار دارد. در این میان، به نظر می‌رسد اقتصاد دیجیتال در ایران علی‌رغم رشدی که در سال‌های اخیر داشته است، همچنان جایگاه خود را آنچنان‌که باید در عرصه ملی و جهانی نیافته و حتی سند سیاستی معینی را نیز به خود اختصاص نداده است.<sup>۴</sup> به گزارش «اتحادیه بین‌المللی مخابرات»<sup>۵</sup> در سال ۲۰۲۳ م، ایران در شاخص توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات<sup>۶</sup> با رشدی شش پله‌ای، در جایگاه هفتاد و پنجم و بالاتر از میانگین جهانی قرار گرفته (Ministry of Information and Communications Technology, 3/24/2024) و این در حالی است که سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص ملی کشور در سال ۱۴۰۱، به میزان ۷/۹ درصد و پایین‌تر از میانگین جهانی که حدود ۱۵ درصد عنوان می‌شود، بوده است (Tasnim News Agency, 5/12/2024). به بیان ساده‌تر، ایران به‌رغم رشد قابل توجه خود در فناوری اطلاعات و ارتباطات در سال‌های گذشته، نتوانسته است همزمان سهم اقتصاد دیجیتال از کیک اقتصاد خود را توسعه بخشد (Data for Governance Lab, 2023: 10-11). این مسئله، علاوه بر عواملی که منجر به بازداشتن کسب‌وکارهای دیجیتال از ورود به بازارهای جهانی شده است، به سیاستگذاری‌های ناظر بر اقتصاد دیجیتال در ابعاد و شاخه‌های گوناگون آن نیز برگشت دارد (Moradi & Hedayati, 2018: 236) که بعضاً همچنان با رویکردی سنتی همراه بوده و استلزامات آن به دلیل نوآوری و بعضاً پیچیدگی بسیار، مغفول مانده است. بنابراین، ضروری است سیاستگذاری عمومی در این برش اقتصادی، خود را با نیازمندی‌های زیست‌بوم آن سازگار نموده تا در نهایت به سیاست‌های توسعه‌ای و حکمرانی مطلوب دست یازد. از این میان، سیاستگذاری کیفی به‌عنوان یکی از اقسام سیاستگذاری عمومی مؤثرتر توسعه اقتصاد دیجیتال نیز می‌بایست اقتضات این فضای جدید در عرصه اقتصادی را جدی بگیرد؛ چراکه سیاستگذاری در وادی حقوق، به دلیل اثرگذاری بر روابط اقتصادی و علی‌رغم ماهیت الزام‌آور خود، به‌رحال ناگزیر از پذیرش و پایبندی به واقعیات موجود در جامعه و از جمله واقعیات اقتصادی است (Ghasemi Hamed, 2016: 210). نقش‌آفرینی و اثرگذاری احکام حقوقی تاجایی است که حتی برخی با نگاهی نه‌چندان مثبت، رشد اقتصاد دیجیتال در سال‌های اخیر را ناشی از غیبت گسترده قانون‌گذاری در این حوزه می‌دانند (Ameli & Hajjafari, 2020: 147). در این راستا، دو نکته شایان توجه است. نخست آنکه اثرپذیری سیاستگذاری کیفی از اقتصاد دیجیتال، یکبار از منظر شکلی و روند سیاستگذاری و گذر از مراحل مختلف آن رقم می‌خورد و در مرتبه دیگر، از منظر ماهوی و محتوای سیاست‌های کیفی به‌عنوان خروجی و ماحصل چرخه سیاستگذاری، صورت می‌یابد. دوم، سخن از سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال، به‌معنای صرف سیاستگذاری در خصوص جرائم اقتصادی نبوده و تمامی حمایت‌ها و برخوردهای کیفی در فضای کسب‌وکارهای دیجیتال را شامل می‌شود؛ زیرا بستر اقتصاد دیجیتال هرچند در نام خود، شیوه بهره‌گیری از منابع و در نتیجه ایجاد تعادل در عرضه و تقاضا را نمایان می‌سازد که مفاهیمی تماماً اقتصادی هستند، اما آنچه در تعاملات کنشگران این زیست‌بوم می‌گذرد، منحصر در ارزش‌های مرتبط با اموال و مالکیت، معاملات، صادرات و واردات، شرکت‌های تجاری و

1. Digital Economy

2. Emerging Information and Communication Technologies

۳. برای مشاهده برنامه برخی از کشورها در اقتصاد دیجیتال، ر.ک:

Digital Economy Policy Platform (DEPP), OECD, Retrieved: <https://depp.oecd.org/interactive-dashboards> Accessed: 10 May. 2024.

۴. مطابق «سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی» مصوب ۱۴۰۱ شورای عالی فضای مجازی، در کنار سی‌وهشت برنامه راهبردی مرتبط دیگر، تدوین سند «نظام اقتصاد دیجیتال» برعهده وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات با همکاری دستگاه‌های عضو کارگروه اقتصاد دیجیتال دولت گذاشته شده است که هنوز به خروجی منتهی نگردیده و مجدد در بند (الف) ماده (۶۶) «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۴۰۳ نیز مورد حکم قرار گرفته است.

5. International Telecommunication Union (ITU)

6. ICT Development Index (IDI)

بازارهای مالی نیست (Tahannazif & Alipoor, 2022: 131)؛ بلکه طیفی از ارتباطات و پیوندهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه و بالطبع سایر ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری را نیز می‌تواند شامل شود که البته با خود انواع جرائم، مسئولیت‌ها و مجازات‌ها را نیز به‌همراه خواهد داشت؛ به‌نحوی که سیاست‌های کیفری در هریک از موارد فوق قادر است این زیست‌بوم نوظهور را تحت‌تأثیر قرار داده و موجب توسعه یا عقب‌رفت آن گردد. از این‌رو، مقصود پژوهش حاضر آن است تا فارغ از اثرگذاری مبتنی بر ارزیابی ارزشی و اهداف و رویکردهای سیاستی اقتصاد دیجیتال بر سیاست‌گذاری کیفری و مدل‌های تعاملی مطلوب این دو عرصه، ضمن شناخت ویژگی‌ها، ابعاد و زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال، استلزاماتی را که این پارادایم نوپدید اقتصادی فی‌نفسه و از منظر فناوریانه، با خود به‌همراه دارد و سیاست‌گذاری کیفری را مجاب می‌کند تا در مراحل گوناگون چرخه خود تأمل داشته و حتی در مواردی آن‌ها را با سازوکارها، ساختارها و سازمان‌های دیگر جایگزین نماید، آشکار سازد؛ به‌ویژه آنکه فرایند سیاست‌گذاری و آثار آن بر سیاست‌های کیفری عموماً از سوی متولیان نادیده گرفته می‌شود (Ismaili, 2006: 256). بدین ترتیب تحقیق پیش‌رو، در ابتدا، اقتصاد دیجیتال و ویژگی‌ها و اقتضات آن را که با ورود عرصه سیاست‌گذاری عمومی به‌دنبال دارد، از نظر گذرانده و در ادامه، به بایسته‌های حاصل از ورود این برش از اقتصاد به روند سیاست‌گذاری کیفری می‌پردازد.

### گذر از اقتصاد سنتی به اقتصاد دیجیتال در سیاست‌گذاری عمومی

اقتصاد دیجیتال به‌مثابه روندی تکاملی در تمام بخش‌های اقتصاد (Hanna, 2020: 2)، مفهومی است که در دهه‌های گذشته با نام‌های مشابهی همچون اقتصاد اطلاعات، اقتصاد دانش، اقتصاد الکترونیک، اقتصاد نوین و اقتصاد اینترنت شناخته می‌شد (Ciocoiu, 2011: 34). این فضای جدید اقتصادی، با ظهور اینترنت و عبور از حباب دات.کام<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۹۰م، توجه جهانیان را به خود جلب نموده و با قدرت گرفتن در اثر پیشرفت فناوری‌های نوپدید از جمله اینترنت نسل پنجم (5G)، وب ۲/۰ و ۳/۰، اینترنت اشیاء،<sup>۲</sup> رایانش ابری،<sup>۳</sup> هوش مصنوعی،<sup>۴</sup> تحلیل داده،<sup>۵</sup> بلاکچین،<sup>۶</sup> دفترکل توزیع‌شده،<sup>۷</sup> فناوری‌های مالی<sup>۸</sup> و سکوهایی دیجیتال<sup>۹</sup> و طی یک سیر تدریجی به شکل امروزین خود درآمده است. جریان این توسعه در کمتر از یک دهه گذشته به‌قدری بوده است که نه‌تنها سهم اقتصاد دیجیتال از اقتصاد جهانی برای سال ۲۰۲۵م، حدود ۲۴.۳٪ پیش‌بینی شده است (Huawei & Oxford Economics, 2017: 6)، بلکه با نفوذ این نوع فناوری‌ها در جای‌جای صنایع و کسب‌وکارها، عملاً اقتصاد سنتی در حال تبدیل و ادغام با اقتصاد دیجیتال و موجی برای بزرگترین پیشرفت‌های اقتصادی است (Jahangard, 2022: 348). هرچند چنین توسعه‌ای، علاوه بر راهبردهای سیاستی در خصوص تقویت زیرساخت‌های دیجیتال، نیازمند وجود شرایط زمینه‌ای همچون فرهنگ پذیرش فناوری‌های نوین، تنوع و پویایی روابط اجتماعی، جذب نخبگان، فرهنگ کارآفرینی و نوآوری، سهولت و امنیت در تبادل اطلاعات، اقتصاد باثبات و حمایت‌های حقوقی از ارائه‌دهندگان کالا و خدمات دیجیتال است (Mesbahi, 2023: 66)، اما پیش‌ازهمه درک صحیح از اقتصاد دیجیتال و تبیین سیاست‌گذاری ناظر بر آن در مقایسه با اقتصاد سنتی، در گرو شناسایی ابعاد و ویژگی آن و همچنین، زیست‌بوم به‌هم‌پیوسته‌ای است که این جهان نوظهور را به‌پیش می‌راند.

۱. «حباب دات.کام» (Dot-com Bubble) به بحران سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰م اشاره دارد که سرآغازی بر تب سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای نوپای اینترنتی بود و با زین‌رفتن آن، در مدت کوتاهی موجب کاهش سرمایه و ورشکستگی بسیاری از این شرکت‌ها گردید.

2. Web 2.0 & 3.0  
3. Internet of Things (IOT)  
4. Cloud Computing  
5. Artificial Intelligence (AI)  
6. Data Analysis  
7. Blockchain  
8. Digital Ledger Technology (DLT)  
9. Financial Technology (Fintech)  
10. Digital Platform

## ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال

ارائه تعریف واحد از مفهوم اقتصاد دیجیتال به‌مانند بسیاری از مفاهیم فناوریانه با دشواری روبه‌رو بوده و در طول سال‌هایی که از حیات آن می‌گذرد، متخصصان از منظرهای گوناگونی دست به تعریف آن زده‌اند (Bukht & Heeks, 2017: 6-10). فارغ از تفاوت‌هایی که در این تعاریف به چشم می‌خورد، نایستی اقتصاد دیجیتال را که به‌اجمال می‌توان آن را بکارگیری فناوری‌های دیجیتال در فعالیت‌های اقتصادی از تولید تا مصرف دانست، صرفاً مفهومی با ابعاد اقتصادی به‌شمار آورد. درواقع اقتصاد دیجیتال، نظامی برای برقراری روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر استفاده از فناوری‌های دیجیتال است (Pakhritdinovna, 2024: 80). از این‌رو، ویژگی‌هایی که امروزه اقتصاد دیجیتال با آن‌ها شناخته می‌شود نیز مولفه‌هایی صرفاً فناوریانه و اقتصادی نبوده و نقش روابط اجتماعی و فرهنگی در ساخت آن‌ها مشهود است. آثار فرااقتصادی فوق، ناشی از ویژگی‌های برآمده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است که می‌توان آن‌ها را به‌طور خلاصه چنین برشمرد: نوآوری‌های فناوریانه و اقتصادی؛ سرعت بالای پیشرفت، کوتاه‌بودن چرخه حیات فناوری<sup>۱</sup> و برخورداری از ماهیت گذرا و فاقد ثبات؛ ارزش‌آفرینی سرمایه‌های فکری و دانش انسانی؛ اثر شبکه‌ای<sup>۲</sup>؛ رویکرد سکویی و واسطه‌گری در تسهیل تعامل میان عرضه‌کننده و تقاضاکننده؛ تمرکززدایی و توزیع‌شدگی<sup>۳</sup>؛ رویکرد زیست‌بومی و اثرگذاری و اثرپذیری کنشگران؛ جهانی‌سازی و فرامرزی‌بودن (Shami Zanjani, 7/23/2019)؛ بهره‌گیری از الگوی کسب‌وکار چندوجهی در جهت سازگاری با قلمروهای صلاحیتی مختلف؛ میل به انحصار به‌دلیل اثر شبکه‌ای (OECD, 2015: 64-65)؛ هزینه پایین تولید، عرضه، مبادله و مصرف؛ شفافیت اطلاعات ارائه‌دهندگان خدمات؛ و قابلیت پیش‌بینی و ارزیابی رفتار کاربران (Bagheri et al., 2018: 4) برپایه داده‌محوری، کلان‌داده‌ها و جریان عظیم اطلاعات. ویژگی اخیر تاحدی پررنگ است که حتی اقتصاد دیجیتال را مبتنی بر اقتصاد داده<sup>۴</sup> معرفی نموده و داده را پیشران این حوزه جدید در اقتصاد می‌دانند (UNCTAD, 2021: 3). بدین ترتیب قابلیت‌های مذکور، گاه در چرخه سیاستگذاری عمومی در عرصه‌های گوناگون از اقتصادی و صنعتی گرفته تا فرهنگی و حقوقی نمود می‌یابد و مراحل آن را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، و گاه اصول و قواعد ماهوی سیاست‌ها را نیازمند تغییر می‌گرداند.

## زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال

درکنار ویژگی‌های منحصربه‌فرد اقتصاد دیجیتال، شناخت اجزای آن نیز به تکمیل شمای کلی برای ورود به سیاستگذاری این عرصه کمک شایانی می‌نماید. بهره‌گیری از رویکرد زیست‌بومی این امکان را فراهم می‌آورد تا اجزای اقتصاد دیجیتال را در ارتباط با یکدیگر شناسایی نموده و بتوان با رویکردی جامع به سیاستگذاری این حوزه وارد شد. درحقیقت، این فضا از عناصر جزیره‌ای تشکیل نشده است که هر یک عملکرد جداگانه خود را داشته و بدون اثرگذاری بر دیگر عناصر به راه خود ادامه دهند. اقتصاد دیجیتال، محیطی متشکل از اجزای به‌هم‌پیوسته‌ای است که حیات، رشد و پایان آن‌ها منوط به یکدیگر است و هرگونه تغییر در یکی منجر به تغییر در سایر اجزا و نظام نهایی می‌گردد. از این‌رو، مدلی از اقتصاد دیجیتال از سوی «کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد» در سال ۲۰۱۹م ارائه شده است (UNCTAD, 2019: 6) که لایه‌های سه‌گانه آن را به‌خوبی نمایان می‌سازد و مکرراً در عرصه سیاستگذاری در کشورها مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۵</sup> این مدل با ارائه مفهومی گسترده از اقتصاد دیجیتال، در لایه نخست (هسته)،<sup>۶</sup> به تولیدکنندگان فناوری اطلاعات و ارتباطات اعم از سخت‌افزار و نرم‌افزار اشاره دارد که درواقع، زیرساخت اقتصاد دیجیتال را فراهم می‌آورند؛ لایه دوم (اقتصاد دیجیتال)<sup>۷</sup> به کسب‌وکارهایی می‌پردازد که در بستر دیجیتال متولد شده و

1. Technology Life Cycle
2. Network Effect
3. Decentralization and Distribution
4. Data Economy

۵. مدل‌های مشابه دیگری نیز از سوی «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» ارائه شده است، ر.ک:

OECD (2020). A Roadmap toward A Common Framework for Measuring the Digital Economy: 40-41.

6. Core: Digital (IT/ICT) Sector

7. Narrow Scope: Digital Economy

اساساً بدون فناوری اطلاعات و ارتباطات امکان ظهور نداشتند، مانند ارائه‌دهندگان خدمات سکویی و پرداخت دیجیتال؛ و در نهایت در لایه سوم (اقتصاد دیجیتالی شده)<sup>۱</sup> لایه گسترده‌تری را ترسیم می‌نماید که کسب و کارهای اقتصاد سنتی را به سمت استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات سوق داده و اینچنین، آن‌ها را وارد حوزه اقتصاد دیجیتال کرده است؛ از جمله تجارت الکترونیکی. لذا، زمانی که از اقتصاد دیجیتال به عنوان موضوع سیاست‌گذاری عمومی نام می‌بریم، مقصود اقتصاد دیجیتال به مثابه پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است (Zhao et al., 2015: 754) که لایه‌های آن پیوندی جداناپذیر از یکدیگر داشته و برهم‌کنش آن‌ها با یکدیگر اهداف توسعه را متأثر می‌گرداند. با این حال، زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال منحصر در ترسیم لایه‌های آن نبوده و می‌توان اجزای دقیق‌تری را در این محیط شناسایی نمود که خود در گستره وسیع‌تر، بخشی از زیست‌بوم دیجیتال را تشکیل می‌دهند (USAID, 2022: 4). نخست، کنشگران این عرصه است که عبارت‌اند از دولت (حاکمیت)، واسطه‌گران دیجیتال، عرضه‌کنندگان (اعم از تولیدکنندگان، ارائه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان صنفی و شخصی) و تقاضاکنندگان (Øverby & Audestad, 2021: 58)، در هر دو بخش دولتی و خصوصی که می‌توانند پیوندهای دوسویه، چندسویه و حتی درون‌گروهی نیز با یکدیگر داشته باشند. دوم، ابزارهایی مانند ابزارهای احراز هویت، اصالت، موقعیت، ابزارهای مالی، ارتباطی و نظارتی است که کنشگران فوق در فرایند تعاملات خود با یکدیگر بکار می‌گیرند و عمدتاً از ابزارهای سنتی به ابزارهای دیجیتال تغییر پیدا کرده است و در آخر، موضوع این فرایندها و به عبارتی موضوع اصلی اقتصاد، یعنی کالا و خدمات است که توانسته از شکل فیزیکی محض عبور کرده و انواع دیجیتال را نیز پدید آورد. از این رو چنین محیطی، آکنده از ویژگی‌ها، عناصر، لایه‌ها، کنشگران، ابزارها و موضوعاتی است که تا پیش از دهه گذشته، سخن از آن‌ها شاید نگاهی روی‌پردازانه تلقی می‌شد؛ چنان‌که در بخش بعدی خواهیم دید، هریک می‌توانند استلزاماتی را در برابر متولیان سیاست‌گذاری کیفی نمایان سازند که نیازمند تأمل جدی است.

### فرایند سیاست‌گذاری عمومی در مواجهه حقوق کیفی با اقتصاد دیجیتال

سیاست‌گذاری عمومی، از جمله سیاست‌گذاری کیفی که یکی از پنج حوزه کلان آن به شمار می‌آید (Malekmohammadi, 2022: 14)، چرخه‌ای هدفمند و متشکل از مراحل است که از سوی دولت و در راستای منافع عمومی انجام گرفته و ما را به ساماندهی یک مشکل عمومی<sup>۲</sup> می‌رساند (Birkland, 2020: 5). این مراحل عبارت‌اند از: ۱) شناخت مشکل عمومی؛ ۲) قرارگیری در دستور کار سیاستی؛ ۳) ارائه راه‌حل‌ها به تصمیم‌گیران؛ ۴) مشروعیت‌بخشیدن به یک راه‌حل و تصمیم‌گیری؛ ۵) اجرا؛ و ۶) ارزیابی (Vahid, 2022: 25). اقتصاد دیجیتال، به عنوان یک سیستم پیچیده<sup>۳</sup> در سیاست‌گذاری عمومی، به دلیل ماهیت، ویژگی‌ها، زیست‌بوم و کنشگران خود می‌تواند سازوکار هریک از این مراحل را در سیاست‌گذاری اقتصادی که خود از مدل‌های مختلفی پیروی می‌نماید،<sup>۴</sup> با تغییراتی همراه سازد. همچنین، قادر است سیاست‌گذاری کیفی را به عنوان شاخه‌ای از سیاست‌گذاری جنایی که بر سیاست‌های کنترل اجتماعی بیرونی و رسمی از سوی نهادهای عدالت کیفی در قالب جرم‌انگاری و کیفرگذاری تاکید دارد (Shiri, 2018: 115)، نیز متحول گردانیده و اقتضائاتی را به همراه بیاورد که نادیده‌انگاشتن آن‌ها، ما را از چرخه مطلوب سیاست‌گذاری و کارآمدی آن دور نماید. شایان ذکر است که این اثرگذاری، گاه به واسطه بکارگیری مستقیم فناوری‌های مولود اقتصاد دیجیتال در فرایند سیاست‌گذاری و گاه به موجب پیامدهای ناشی از زیست‌بوم شکل‌یافته و اصول، هنجارها و روابط مبتنی بر آن در این پارادایم نوپدید است.

1. Broad Scope: Digitalized Economy

۲. «مشکل عمومی» عبارت است از یک نیاز بشری، یک محرومیت یا یک نارضایتی که به وسیله خود شخص یا دیگران قابل تشخیص است و برای آن، به دنبال راه‌حل می‌گردند (Ashtarian, 2017: 29).

3. Complex System

۴. برای مطالعه در خصوص مدل‌های سیاست‌گذاری اقتصادی، رک:

Mosallanejad, A. (2011). The Study Of Analytical And Functional Models And Approaches In Economic Policy. Political Quarterly, 41(2), 329-348.

درحقیقت، همان گونه که اقتصاد دیجیتال، موجب تحول صنعت، تجارت، بازار و راهبردهای آن‌ها می‌گردد، در صورت اصرار بر رویکردهای سنتی در سیاستگذاری این عرصه، ایجاد رشد اقتصادی و نتایج موردانتظار توسعه اجتماعی به طور فزاینده‌ای شکست خواهد خورد (UNDP, 2018: 13). بنابراین، ضمن ضرورت در نظر گرفتن پیچیدگی‌های شرایط زمینه‌ای در سیاستگذاری کیفی (Ismaili, op.cit: 267)، بهره‌گیری از ظرفیت‌های همکاری‌های بین‌المللی در حکمرانی اقتصاد دیجیتال و رفع موانع سیاستی و فناوریانه داخلی جهت سازگاری با بازارهای منطقه‌ای و جهانی (Kira, 2020: 2-3)، در ادامه، بایسته‌های حاصل از اثرگذاری اقتصاد دیجیتال بر مراحل سیاستگذاری کیفی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### شناخت مشکل عمومی

اشخاص همواره بر اساس ارزش‌ها و باورهای خود به پدیده‌ها نگریده و از این‌روست که درک آن‌ها از موضوعی واحد به سادگی به تعریف، تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوتی می‌انجامد؛ چنان که پدیده‌ای واحد در یک جامعه و در یک زمان به عنوان یک مشکل در ذهن اعضای آن ظهور می‌نماید و در جامعه یا زمانی دیگر به منزله امری عادی و بهنجار جلوه می‌کند که حتی ممکن است نیازمند هیچ‌گونه تدبیری از سوی دولت نباشد (Vahid, op.cit: 26-27). این امر حتی می‌تواند از یک سیاستگذاری به سیاستگذاری دیگر نیز با توجه به باور و ارزش‌های اشخاص متولی و مخاطبان آن صادق باشد که بالاترید آن را تا به انتها به سازوکاری نسبی بدل خواهد کرد. بنابراین، نه تنها موضوعی واحد به عنوان ساخته‌ای اجتماعی می‌تواند در طول زمان‌ها و مکان‌ها از رفتاری مجرمانه به رفتاری مباح یا بالعکس بدل گردد، بلکه حتی ممکن است همان موضوع از نگاه سیاستگذار کیفی، امری تهدیدآفرین که مداخله دولت را با ضمانت‌اجرائی چون مجازات ایجاب می‌نماید، به شمار آید و همزمان از نگاه سیاستگذار اقتصاد دیجیتال یک فرصت انگاشته شود؛ تجربه‌ای که در مواجهه با رمازرهای جهان‌روا به خوبی نمایان است. از این‌رو، این نسبیّت در دریافت و درک مسائل در سیاستگذاری عمومی اگر با مفاهیم و هم‌افزایی متولیان آن‌ها در برداشت‌ها همراه نگردد و منجر به قرارگیری یک مسئله غلط یا مبهم در دستورکار سیاستگذاری کیفی شود (Shiri & Ameri Sani, 2023: 79)، به نقطه سرآغازی برای ایجاد دوراهی نامعلوم نظام کیفی و اقتصاد دیجیتال در یک جامعه بدل می‌شود. در همین راستا، دو عامل می‌تواند باعث تشدید تفاوت‌های فوق گردد که می‌بایست مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد. نخست، ظهور انواع جدیدی از رسانه، یعنی سکوه‌های دیجیتال به مثابه منابع جدید اطلاعاتی است که از قدرت کنشگران سنتی در چرخه سیاستگذاری می‌کاهد؛ زیرا سکوها از یک سو با شنیدن صداهایی که در رسانه‌های سنتی کنار گذاشته شده است، موجب تقویت کثرت‌گرایی در شناسایی مسائل می‌گردند و از سوی دیگر، مباحث سیاستی را در یک فضای باز و به نحو ساختارنیافته و خارج از چارچوب به پیش می‌رانند (Gilardi, 2022: 36-37) که البته این امر می‌تواند با کشاندن این مرحله به بطن جامعه، بر آشفتگی در دریافت و برداشت از مشکلات دامن زند. دوم، از آنجایی که به تعبیر برخی، سیاست عمومی شکلی از گفتمان است که به موجب آن قواعد زبانی و سازوکارهای رتوریک،<sup>۱</sup> اقدامات و کنش‌های عمومی را شکل می‌دهد (John, 2012: 125)، تعریف یک مسئله به منزله یک مشکل عمومی در سیاستگذاری، به فرایندی رقابتی میان بازیگران بدل می‌شود که در قالب گروه‌ها یا شبکه‌های جمعی فعالیت می‌کنند و به دنبال اثربخشی جمعی و اقناع‌سازی هر چه بیشتر در جهت توسعه سیاست‌ها هستند (Birkett, 2017: 7). این امر موجب می‌شود بیش از واقعیت‌های عینی، ایده‌ها و تعریف آن‌ها از سوی کنشگران، مبنای سیاستگذاری و خروجی‌های آن قرار گیرد و با تلاش از هر دو سمت شبکه‌های کیفی و اقتصاد دیجیتال که هریک با ادبیات اختصاصی خود و بدون برخورداری از زبان مشترک، دست به تبیین مسائل می‌زنند، بر نسبیّت شناختی و دوری از هم‌فهمی سیاست‌گذاران افزوده شود؛ به‌ویژه آنکه حتی در بطن اقتصاد دیجیتال نیز عموماً با تعدد و تنوع مراجع سیاستگذاری

۱. رتوریک (Rhetoric)، از آنجایی که در معانی درهم‌تنیده‌ای اعم از خطابه، بلاغت، لفاظی و اقناع بکار می‌رود که هریک به تنهایی ممکن است پیچیدگی‌های مفهومی آن را بازگو ننماید، از ترجمه آن خودداری می‌گردد. رک:

Ahmadi, M., & Poornamdarain, T. (2017). An Introduction to Multiple Meanings of Rhetoric. Language and Translation Studies (LTS), 50(1), 27-52.

مواجه هستیم (Bagheri et al., 2019: 38). در نهایت، نگاه به بازتابندگی<sup>۱</sup> در سیاستگذاری، که بر تاثیرگذاری شرایط کنشگران سیاستگذاری کیفی به‌عنوان مشاهده‌گر بر موضوعات مورد مطالعه به‌عنوان مشاهده‌شونده و رابطه متقابل آن‌ها در ساخت یکدیگر تاکید دارد (Armstrong et al., 2017: 12)، می‌تواند از عواملی باشد که درک سیاستگذار کیفی از سیاستگذار اقتصاد دیجیتال را متفاوت می‌گرداند. متولیان سیاستگذاری کیفی، مستعد جهت‌گیری‌های روش‌شناختی و ارزش‌محور بنابر تجارب زندگی شخصی و حرفه‌ای خود هستند (Ismaili, op.cit: 258). از این‌رو، با درک بازتابندگی<sup>۲</sup> شخصی<sup>۳</sup> خود، بایستی نسبت به زمینه‌ای که در آن مشغول به فعالیت هستند، اعمال و باورهای خود آگاه بوده و با خروج از دیدگاه تک‌بعدی، از پارادایم‌های گوناگون برای مقابله‌دادن دیدگاه‌ها استفاده نمایند (Annison, 2017: 34) تا بدین‌سان، بتوانند موضوعات نوین حاصل از رویارویی اقتصاد با فناوری را آنچنان که در واقعیت هستند، درک کنند؛ نه آنچنان که بواسطه حرفه، زندگی و باورهای شخصی در پندار آن‌ها نقش می‌بندد.

### قرارگیری در دستور کار سیاستی

یک مشکل عمومی تنها زمانی موضوع سیاستگذاری عمومی قرار می‌گیرد که بنا بر یکی از الگوهای رایج به این عرصه راه یابد. گاه یک مسئله ابتدائاً از سوی گروه‌های غیرحاکمیتی طرح و افکار عمومی را به خود جذب کرده و سپس در دستور کار دولت قرار می‌گیرد (الگوی ابتکار از خارج<sup>۴</sup>). گاه عکس الگوی نخست اتفاق افتاده و پس از آنکه مسئله‌ای نظر دولت را به خود جلب می‌نماید و افکار عمومی را نیز با خود همراه ساخته و از کمک‌های آن‌ها بهره‌مند می‌گردد، مسئله را به‌عنوان دستور کار خود پیش می‌برد (الگوی بسیج<sup>۵</sup>). اما برخلاف دو الگوی پیشین، در پاره‌ای موارد مانند مسائل نظامی، گروه‌های حاکمیتی یا تخصصی بدون آنکه افکار عمومی را در جانب خود داشته باشند و حتی بدون آنکه آن‌ها را آگاه نمایند، از طریق دسترسی به تصمیم‌گیران اصلی، سیاستگذاری برای مسئله را به جریان می‌اندازند (الگوی دسترسی از داخل<sup>۶</sup>) (Vahid, op.cit: 29-30). به دلیل تفاوت در ماهیت، نهادها و کنشگران دخیل در هر یک از عرصه‌های سیاستگذاری، دو حوزه کیفی و اقتصاد دیجیتال، نه تنها ممکن است بلکه شاید بتوان گفت در اغلب موارد، الگوهای متفاوتی را پیش می‌گیرند. در سیاستگذاری کیفی، از آنجایی که یگانه مرجع مقابله با نقض ارزش‌های کیفی، دولت شناخته می‌شود و شهروندان راهی جز مراجعه به محاکم برای احقاق حق خود ندارند و از سوی دیگر، پیش از دولت، این شهروندان هستند که با چنین ناهنجاری‌هایی مواجه شده و آن‌ها را به‌عنوان یک مشکل درک نموده و زیان‌دیده آن واقع می‌شوند، الگوی ابتکار از خارج در این عرصه رایج بوده و شهروندان حل این مسائل را از دولت مطالبه می‌نمایند. در همین راستا، تحقیقات نشان می‌دهد که با ظهور شبکه‌های اجتماعی، ارتباط میان سیاستگذاران و شهروندان تغییر یافته است؛ به نحوی که آن‌ها ترجیح می‌دهند، بیش از آنکه افکار و دیدگاه‌های عمومی را رهبری کنند، پیرو آن‌ها باشند (Gilardi, op.cit: 37). از سوی دیگر، حتی در مواردی که مسائل از سمت گروه‌های حاکمیتی به‌منزله یک مشکل شناسایی شده و در دستور کار قرار می‌گیرد نیز به‌موجب لزوم وجود مقبولیت اجتماعی سیاست‌های کیفی، دولت سعی می‌کند تا افکار عمومی را جهت اجرایی‌سازی هر چه بیشتر قانون و امتثال شهروندان نسبت به آن با خود همراه سازد. اما در مقابل در اقتصاد دیجیتال، به دلیل آنکه ضرورت مداخله دولت نیازمند اثبات بوده و راه‌های غیرحاکمیتی برای حل مسائل در بطن اقتصاد دیجیتال توسط کنشگران اصلی آن امکان‌پذیر است، به نظر می‌رسد در وهله اول، طرح مسائل از سوی آن‌ها با اقبال کمتری روبه‌روست و تنها در صورتی که چاره‌ای جز مداخله دولت نباشد، کسب‌وکارها و شهروندان مطالبات خود را به گوش دولت می‌رسانند.<sup>۷</sup> از این‌رو، با کاهش الگوی ابتکار از خارج، در الگوی

1. Reflexivity
2. Occupational Reflexivity
3. Outside Initiative Model
4. Mobilization Model
5. Inside Access Model

۶. در همین راستا، «کارگروه اقتصاد دیجیتال» که به‌موجب تصویب‌نامه هیئت‌وزیران در خصوص «تشکیل کارگروه ویژه اقتصاد دیجیتال» مصوب ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ به‌عنوان یکی از مراجع اصلی مقررگذاری این حوزه تعیین شده است، به‌جای سیاست‌های مقابله‌ای و مداخله‌ای، بر سیاست‌های توسعه‌محور و تسهیل‌گرایانه جهت هماهنگی با تغییرات زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال تاکید دارد و با مشارکت‌دهی بخش خصوصی، فرصت طرح مسائل از سوی ایشان را فراهم نموده است.



بسیج نیز ضرورت همراهم سازی کسب و کارها به عنوان پیشرانان اقتصاد دیجیتال و گاه مجریان سیاست‌های اقتصادی، در درک صحیح از مشکلات عمومی به ضرورتی انکارناپذیر بدل می‌گردد. این امر می‌تواند از طریق فناوری‌های جمع‌سپاری<sup>۱</sup> به عنوان فناوری‌ای مدنی که مشارکت کسب و کارها و شهروندان را تسهیل کرده و تجمیع دانش حاصل از مجموع ایده‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد، انجام گیرد (Ibid: 39). با این حال، در صورتی که الگوی راهبردی در اقتصاد یک کشور، دستوری و غیرمشارکتی باشد، بهره‌گیری از نیروهای خارج از بدنه دولت و گرایش به سمت برنامه‌ریزی کارشناسی و مطالعه‌محور نیز کاهش یافته و سازوکار تحکمی و بروکراتیک در سیاستگذاری اقتصادی غلبه می‌یابد («س»: Mosallanejad, 2019)؛ امری که باتوجه به زیست‌بوم پیچیده اقتصاد دیجیتال راه به مقصود نمی‌برد. بنابراین، باتوجه به مسئولیت اجتماعی دولت در حمایت از فعالان اقتصادی خصوصی و نقش‌آفرینی اثرگذار آن‌ها در اقتصاد جهانی درحالی‌که تاثیرشان حتی بیش از برخی کشورهای درحال توسعه (Mosallanejad, 2012: 322)، آن نگاه غالب در سیاستگذاری کیفی به‌ویژه در فضای تولید و تبادل اطلاعات که درصد حمایت شهروندان در برابر خطرات بازار است و در حل مشکلات عمومی از طریق جرم‌انگاری، عموماً کسب و کارها را به فراموشی می‌سپارد و نگاهی همراه با ظن و تردید به آن‌ها دارد، به دلیل ماهیت پیچیده و فناورانه کسب و کارهای اقتصاد دیجیتال راهگشا نبوده و بدون مشارکت‌دهی آنان در چرخه سیاستی و اتکای صرف به افکار عمومی و مطالبه مردم، نه تنها به ضرر بازار، بلکه به نقض غرض اولیه و اخلال در زندگی شهروندان می‌انجامد.<sup>۲</sup> با این حال و علی‌رغم وجود سازوکارهای ورود به دستور کار سیاستی، مسئله‌ای مهم و مناقشه‌برانگیز نیز نیازمند توجه می‌نماید و آن این است که هرچند به تعبیر برخی، روند چندوجهی سیاستگذاری، مشارکتی عقلانی و از بالا به پایین و تحت سلطه دولت و نخبه‌گرایی آن است که از سوی مقامات دولتی و کارشناسان پیش برده می‌شود، اما نقش ذی‌نفعان بیرونی، گروه‌های فشار، اصحاب رسانه و حتی افرادی که بر تصمیم‌گیری‌های دولتی اعمال نفوذ می‌نمایند، غیرقابل‌انکار است (Birkett, op.cit: 9). بدین ترتیب، گفته می‌شود دستورکارهای نهادی<sup>۳</sup> (دولتی) مقدم بر دستورکارهای سیستمی<sup>۴</sup> (از جمله کیفی و اقتصادی) قرار می‌گیرد. به عبارتی، اینکه مسئله‌ای به چرخه سیاستگذاری کیفی راه می‌یابد، نه الزاماً به دلیل آن است که ایده آن سال‌ها از سوی نخبگان و بیرون از دولت پرورش یافته و شبکه‌ای از اصلاح‌گران آن را پیش برده باشند، بلکه تنها به این خاطر است که متولیان دولتی در سیاستگذاری، تصمیم به سیاستگذاری درباب آن مسئله گرفته‌اند (Ibid: 130) و این تصمیم‌گیری می‌تواند بیش از آنکه تحت‌تأثیر دیدگاه‌های کارشناسی و نخبگانی باشد، از اعمال فشار گروه‌های فوق‌الذکر بر دولت متأثر گردد. این‌چنین به تعبیر برخی، موضوعی از دل سوپ اولیه سیاستگذاری<sup>۵</sup> که متضمن ایده‌ها و طرح‌های گوناگون است، با برخورداری از معیارهای بقاء، به دستورکار سیاستگذاران راه می‌یابد (Attarzadeh, 2019: 204 & 223). از این‌روست که با نقش‌آفرینی گروه‌های فشار، گاه سیاست‌های سختگیرانه کیفی در دولت‌ها قوت یافته و گاه حمایت از زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال در دستور کار سیاستی قرار می‌گیرد. لذا، متولیان سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال، برای هرچه به واقعیت نزدیک‌شدن، ناگزیر از توجه به نقش این گروه‌ها و تعیین حدود مداخله آن‌ها هستند.

#### 1. Crowdsourcing

۲. چنان‌که سند «الزامات انتظامی-سایبری تخصصی کارگزاران مبادله رمزارز» ابلاغی از سوی پلیس فتا در سال ۱۴۰۱، بدون بهره‌گیری لازم از ظرفیت این قسم از کسب و کارهای فعال در اقتصاد دیجیتال تدوین یافته و در نتیجه، ضمن به رسمیت نشناختن فعالیت‌های ناظر بر مبادله رمزارزها، منجر به تکالیف سخت‌گیرانه بر پایگاه‌های مبادله رمزارز گردیده که تفصیل آن از حوصله این نوشتار خارج است (Aftana News Agency, 1/16/2023).

#### 3. Institutional Agenda

#### 4. Systemic Agenda

#### 5. Policy Primeval Soup

## ارائه راه حل‌ها به تصمیم‌گیران

در ارائه راه‌حل‌های سیاستی، کنشگران عموماً سعی دارند برپایه یک دکترین که آن نیز مبتنی بر فلسفه‌ای خاص شکل می‌گیرد (Malekmohammadi, op.cit: 58)، راه‌حلهایی به قدر کافی ساده‌سازی شده، مشتمل بر تغییرات تدریجی<sup>۲</sup> و انجام‌پذیر<sup>۳</sup> را پیش روی تصمیم‌گیران قرار دهند (Vahid, op.cit: 33)؛ هرچند کمیت و کیفیت چنین مؤلفه‌هایی در راه‌حل‌های پیشنهادی ممکن است در تمامی حوزه‌های سیاستگذاری یکسان نباشد. در عرصه کیفری، ممکن است اینگونه به نظر آید که امکان بهره‌گیری از اطلاعات و آمار جنایی و تحلیل آن‌ها، به دلیل آنکه عمدتاً در دست متولیان معین و رسمی است، فارغ از رقم سیاه، می‌تواند با سهولت بیشتری انجام گرفته و با جایگیری در هرم شواهد از منابع اصلی سیاستگذاری محسوب گردد (Shiri & Ameri Sani, op.cit: 74). اما توجه به این واقعیت نیز ضروری است که به دلایلی از قبیل کمبود و یا عدم اعتنا به مطالعات آماری، آزمون و تحلیلی در این حوزه و همچنین تلقی از حقوق کیفری به منزله دانشی نظری<sup>۴</sup> و نه علمی تجربی<sup>۵</sup>، در عمل، دیدگاه‌های متخصصان است که به منبع بنیادی برای سیاستگذاری کیفری تبدیل می‌شود (Ibid: 75). در مقابل نیز، در اقتصاد دیجیتال به‌خاطر وجود زیست‌بومی با کنشگران متعدد و درهم‌تنیده، از یکسو دسترسی متولیان دولتی به آمارهای جامع ممکن است با دشواری روبه‌رو باشد و از سوی دیگر، ساده‌سازی و چشم‌پوشی از بخشی از داده و اطلاعات برای تصمیم‌گیری مطلوب پذیرفتنی نیست. در نتیجه، سختی‌های تامین نیازهای داده‌ای و آماری در این عرصه می‌تواند منجر به چالش‌های جدی در سنجش اقتصاد دیجیتال گشته (Brynjolfsson & Kahin, 2017: 16-17) و ارائه راه‌حل‌های متناسب با آن را با دشواری مواجه گرداند. با این وجود، موضوعی فناوریانه همچون اقتصاد دیجیتال، خود نیز می‌تواند بهره‌گیری از فناوری در گردآوری اطلاعات و تحلیل و فرمول‌بندی راهکارها را موجب گردد. برای نمونه، هوش مصنوعی<sup>۶</sup> قادر است با نوعی شبیه‌سازی، آثار بالقوه سیاست‌های اقتصادی و هزینه‌ها و منافع گزینه‌های مختلف را به‌خوبی پیش‌بینی و گروه‌های هدف را شناسایی نماید (Wirjo et al., 2022: 3). همچنین فناوری‌های تحلیل داده، دولت را به‌عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده اقتصاد داده، توانمند می‌سازد تا فرهنگ بهره‌گیری از کلان‌داده‌های جمع‌آوری شده از بخش‌های مختلف اداری در سیاستگذاری را قوام بخشد (Giest, 2017: 376) و از این طریق با مدیریت شایسته داده‌ها و شخصی‌سازی، به حل مسائل اقدام نماید؛ به شرط آنکه بتواند تعادل آن با حریم خصوصی و برابری شهروندان را حفظ نماید (Gilardi, op.cit: 43). علاوه بر این، علی‌رغم آنکه سیاستگذاران عمومی، طرفدار و خواهان تغییرات تدریجی هستند و عموماً با پذیرش اصل تصمیمات گذشته، سعی در تغییر مرحله‌ای آن‌ها به دلیل هزینه‌بر بودن تغییرات ناگهانی در جامعه دارند، چنان‌که در سیاستگذاری کیفری مشاهده می‌شود، سیاستگذاری در برخی عرصه‌های دیگر مانند اقتصاد دیجیتال به دلیل ماهیت خود، این حجم از محافظه‌کاری را تاب نمی‌آورند.<sup>۷</sup> لذا، کنشگران سیاستگذاری کیفری بایستی آگاه باشند که اقتصاد دیجیتال به‌موجب پایه‌ریزی بر مبنای بازار آزاد و ماهیت نوآرانه، فناوری‌محور، سریع و شبکه‌ای

1. Simplification
2. Incrementalism
3. Feasibility
4. Knowledge
5. Science

۶. حتی برخی، از الگویی تحت‌عنوان «هوش مصنوعی اقتصاددان» (AI Economist) نام می‌برند که با بهره‌گیری از یادگیری تقویتی دوسطحی، می‌تواند سیاست‌هایی را پیشنهاد دهد که در مقایسه با استانداردهای پایه، رفاه اجتماعی بالاتری را به‌همراه می‌آورد. ر.ک:

Zheng, S., Trott, A., Srinivasa, S., Parkes, D. C., & Socher, R. (2022). The AI Economist: Taxation Policy Design via Two-level Deep Multiagent Reinforcement Learning. *Science Advances*, 8(18).

۷. در باب پویایی حکمرانی ناظر بر اقتصاد دیجیتال، می‌توان از سیاست‌های متوالی هیئت‌وزیران در خصوص استخراج رمزارزها در حدفواصل سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ یاد کرد؛ به‌طوری‌که در ابتدا تنها به ضوابط و تعرفه ناظر بر انرژی مورد نیاز دستگاه‌های استخراج محدود می‌شد (تصویب‌نامه در خصوص شرایط استفاده از رمزارزها مصوب ۱۳۹۸/۰۵/۰۶)؛ و پس از آن تکلیف به ثبت اطلاعات هویتی دارندگان دستگاه‌های استخراج و مشخصات دستگاه‌ها مقرر گردید (تصویب‌نامه در خصوص دارندگان دستگاه‌های استخراج رمزارز (هاینر) مصوب ۱۳۹۹/۰۴/۰۸)؛ تا در نهایت به دلیل ضرورت تبیین ضوابط و شرایط به‌نحو تفصیلی‌تر، ضمن اصلاح برخی سیاست‌های پیشین، مجوز محور نمودن فعالیت‌های مرتبط با استخراج رمزارزها، اعم از واردات، تولید، فروش و تعمیرات تجهیزات آن‌ها مورد توجه قرار گرفت (آیین‌نامه استخراج رمزارزها مصوب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶).

خود، به‌ویژه در مواردی همچون کسب‌وکارهای نوپا،<sup>۱</sup> ناگزیر ممکن است سیاستگذاری را به‌سمت تدوین طرح‌های زودبازده و سیاست‌های متفاوت و جدید با اثرگذاری نه‌چندان تدریجی سوق دهد؛ چراکه اتکای صرف به سیاست‌های اقتصادی پیشین، می‌تواند سیاست‌گذار را یک قدم عقب‌تر از روند توسعه اقتصاد دیجیتال نگه داشته و عملاً سیاست‌های وی را بلااثر نماید؛ اگرچه این سرعت نایستی به قیمت گردش رادیکالی در سیاست‌ها و گسسته‌نمودن نظام سیاستگذاری عمومی کشور تمام شود (Attar & Khaje Naieni, 2015: 19).

از این‌رو، مجموعه قواعد حقوقی، از جمله کیفی که عموماً برای سال‌ها دست‌نخورده باقی می‌ماند، با ایجاد زیست‌بوم پویای اقتصاد دیجیتال، نیازمند بررسی و تطبیق مداوم با واقعیات و نیازمندی‌های وضع موجود در فرایند تدوین و ارائه راه‌حل‌ها به سیاستگذاران می‌گردد (Ameli & Hajjafari, op.cit: 401). ضرورت پویایی راه‌حل‌ها در سیاستگذاری کیفی به تبع اقتصاد دیجیتال، با سرعت گرفتن فرایند جهانی شدن تقویت می‌شود. پیشرفت‌های سریع در فناوری ارتباطات و اطلاعات و پیوند آن با اقتصاد که منجر به تسریع روند مک‌دونالدا شدن<sup>۲</sup> این عرصه به کمک اقتصاد دیجیتال شده است، دگرگونی‌ها، پیچیدگی‌ها و مشکلات مشابهی را بر سر راه کشورها قرار می‌دهد که دیگر نمی‌توان به آن‌ها به چشم مرزهای بسته و تماماً خودمختار نگریسته و حتی می‌تواند انتقال سیاستگذاری کیفی در این حوزه را بیش‌ازپیش محل تأمل گرداند (Gudders, 2019: 1)؛ فرایندی که طی آن دانش درباره سیاست‌ها، ترتیبات اداری، نهادها و ایده‌ها در یک نظام سیاستی، در توسعه سیاست‌ها، ترتیبات اداری، نهادها و ایده‌ها در نظام سیاستی دیگر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (Dolowitz & Marsh, 2000: 5).

### مشروعیت‌بخشیدن به یک راه‌حل و تصمیم‌گیری

پس از شناسایی مشکل عمومی و واکاوی راه‌حل‌های مناسب، درنهایت این سیاست‌گذار است که باوجود تمامی محدودیت‌های اداری، هزینه‌ای و زمانی و مشورت‌ها و پیشنهادات متخصصان، بنا بر منافع، ارزش‌ها و ارجحیت‌هایی که در نظر دارد، با گزینش راه‌حل مطلوب، بدان مشروعیت می‌بخشد. آزادی عمل و میزان خردگرایی سیاست‌گذار در این تصمیم‌گیری از موضوعات مناقشه‌برانگیز چرخه سیاستگذاری است (Vahid, op.cit: 35-36). در واقع، هرچند در حالت ایده‌آل انتظار می‌رود تصمیم‌گیران به‌سمت راه‌حل‌های سودده با کمترین هزینه گام بردارند، اما به‌دلیل ابهام در ارجحیت‌ها و اهداف و ارتباط آن‌ها با سیاست‌ها، تصمیمات آن‌ها تابعی از شرایط پیچیده و غیرمنطقی از مشکلات و راه‌حل‌ها می‌شود؛ به‌نحوی که از طریق تصمیم‌گیری‌ها، تازه شروع به کشف ارجحیت‌ها و اهداف خود و آزمون و خطای آن‌ها می‌کنند (Ibid: 40). این پیچیدگی و ابهامات آشکارا در اقتصاد دیجیتال به‌مثابه عرصه‌ای نوظهور که تجربه سیاستگذاران آن منحصر در دو دهه گذشته است، با آزمون و خطای بیشتری همراه است و این امر حتی سیاستگذاری کیفی را نیز که عموماً تجربه‌ای به طول دهه‌ها و حتی سده‌ها با خود به‌دنبال دارد، تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و تصمیم‌گیران را ناگزیر از ارزیابی، مطالعه، آزمون و سنجش دقیق‌تری می‌نماید. همچنین، اقتصاد دیجیتال به اقتضای زیست‌بوم خود، مخاطبانی را به‌همراه دارد که نسبت به سیاست‌های عام کیفی، خاص‌تر و متخصص‌تر هستند. تصمیم‌گیر کیفی که عمدتاً مخاطب خود را عموم جامعه می‌یابد، ناچار به درگیری با کنشگران متنوع از اصناف و گروه‌های اجتماعی نیست، ولو آنکه متکثر باشند؛ لذا برای مثال، تمامی شهروندان ممنوع از کشتن دیگری هستند؛ خواه تاجر باشند، خواه کارمند، و خواه بیکار. اما در اقتصاد دیجیتال، حتی باوجود نفوذ به بدنه عمومی مردم نیز، مخاطب سیاستگذار عمدتاً قشر فعال و متخصص در فناوری اطلاعات و ارتباطات و اقتصاد است که ولو آنکه دارای کثرت نباشند، از تنوع نقش و صنف برخوردارند و همین تنوع، موجب محدودیت‌های بیشتر برای سیاستگذار می‌گردد. این تخصص‌محوری همچنین، سیاستگذار را نیازمند مشارکت بخش خصوصی یا به‌تعبیری نخبگان حرفه‌ای در تصمیم‌گیری و تدوین سیاست می‌نماید؛ زیرا برخلاف اقتصاد و بازار سنتی که دولت گمان می‌کرد تمامی دانش لازم را دارد و می‌تواند تمامی سناریوهایی را که نیازمند سیاستگذاری و عداللزوم پاسخ کیفی است، پیش‌بینی نماید، در اقتصاد دیجیتال

1. Startup Company  
2. McDonalidization

چنین قدرت و ظرفیتی را دارا نیست (Aprilianti & Dina, 2021: 9). اقتصاد دیجیتال، زاده بازار است نه دولت و بنابراین، به‌صرف مشارکت نخبگان سیاسی و دیوانی چنان‌که در عموم سیاستگذاری‌ها اتفاق می‌افتد (Ashtarian, op.cit: 80-81)، نمی‌تواند پیش رود؛ زیرا در غیر این صورت، ناهماهنگی این بخش با بخش دولتی درحالی‌که از اثرگذاری بالایی بر زندگی عموم جامعه دارند، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای سیاستگذاران به‌همراه می‌آورد (Malekmohammadi, op.cit: 30). باید توجه داشت که بهره‌مندی از نخبگان نه به‌معنای گرایش به فن‌سالاری، بلکه به‌معنای آشنایی بیشتر با واقعیات زندگی مردم در فضای دیجیتال و همگامی بیشتر با این دیدگاه است که سیاستگذار بایستی زندگی روزمره مردم و زیست‌جهان آن‌ها را جدی بگیرد (Moeini Alamdari, 2015: 147). این امر از آنجایی اهمیت می‌یابد که به‌موجب اثرگذاری مستقیم فرهنگ بر میزان پذیرش و بهره‌گیری شهروندان از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، متولیان، ناگزیر از لحاظ نقش فرهنگ در سیاستگذاری اقتصاد دیجیتال هستند (Zhao et al., op.cit: 754). لذا، اگر فرهنگ جامعه روبه‌سوی بکارگیری فناوری‌های دیجیتال در زندگی و فعالیت‌های روزمره و تخصصی اعضا داشته باشد، چنان‌که شاخص‌های جهانی در ایران تاحدی حاکی از این امر است<sup>۱</sup> نمی‌توان به‌سادگی در سیاستگذاری کیفری به‌سمت محدودسازی و حتی مسدودسازی زیست‌بوم گام برداشت.<sup>۲</sup> به‌علاوه، آشنایی هرچه بیشتر متولیان دولتی با چگونگی زیست‌ذی‌نفعان در بستر اقتصاد دیجیتال و فرهنگ برآمده از آن، شاید از جمله عواملی باشد که بتواند نفوذ احساسات عمومی بر سیاستگذاری کیفری را مدیریت کرده و با سنجش و چارچوب‌بندی آن با معیارهای صحیح،<sup>۳</sup> از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های غیرموجه، ناکارآمد و هدررفت منابع جلوگیری نماید (Persak, op.cit: 56)؛ به‌ویژه آنکه اقتصاد دیجیتال در بسیاری از کشورها جوان بوده و نیازمند بالندگی است. بدین ترتیب، با ورود اقتصاد دیجیتال به سیاستگذاری کیفری، محدودیت‌های تصمیم‌گیران این حوزه در پاسداشت منافع ذی‌نفعان، بیش‌ازپیش گردیده و غلبه بر آن‌ها تنها از رهگذر تعامل با نخبگان حرفه‌ای میسر است تا با کنارزدن عقلانیت مرجح به‌عنوان آفت سیاستگذاری (Saffari & Naderi, 2021: 235)، راه‌حل‌های کیفری مبتنی بر الزامات عقلانی را در دستیابی به مقصود اصلی، یعنی برقراری نظم عمومی، همراه با مقبولیت ازسوی شهروندان و کسب‌وکارها رهنمون سازد.

## اجرای سیاست

روند سیاستگذاری پس از آنکه به تصمیم‌گیری یک سیاست می‌انجامد، با گذر از نظام سیاسی، برای اجرا به دست نظام اداری سپرده می‌شود. این امر به‌معنای منفک‌بودن نظام اداری از نظام سیاسی و صرف ایفای نقش مجری در سیاست‌ها نیست، بلکه ارتباط میان این دو نظام، ارتباطی تعاملی و غیرخطی است که کنشگر اداری را نیز در اتخاذ سیاست دارای نقش گردانیده و وی می‌تواند در ساختار و شکل سیاست‌ها مؤثر واقع شود (Vahid, op.cit: 43-44)؛ به‌طوری‌که تفاوت‌های اجرایی می‌تواند در سیاست‌های تدوینی ایجاد تغییر نماید. سیاست‌های کیفری به‌دلیل ذات حاکمیتی خود، به دست مجریان نظام اداری که در اینجا عموماً ردای قضایی بر تن دارند، سپرده می‌شود. لذا در اینجا، کنشگران درونی و خارجی و روابط میان آن‌ها که شبکه سیاستگذاری را از تدوین تا اجرا تشکیل می‌دهند (Ryan et al., 2001: 2)، برخلاف برخی دیگر از عرصه‌های سیاستگذاری، یکسان باقی

۱. جایگاه ایران در زیرشاخص «استفاده جامعه از فناوری» در شاخص جهانی «آمادگی شبکه‌ای» (Networked Readiness Index (NRI))، هر چند اندکی پایین‌تر از میانگین جهانی و منطقه‌ای قرار دارد، اما با رشد چندپله‌ای در سه سال منتهی به سال ۲۰۲۱م به رتبه هفتادویکم ارتقا یافته است. رک: Murad Hassel, N. (2023), Examining the Position of Iran in the Networked Readiness Index (NRI), Expert Reports of the ICT Research Institute. Tehran.

۲. از این‌روست که به‌موجب نفوذ فرهنگ استفاده از سکوی دیجیتال در ایران، مسدودسازی یا محدودسازی آن‌ها بنابر پژوهش‌های انجام‌شده، تنها با حمایت اقلیت مواجه گردیده است (Sharif Governance and Policy Think Tank (GPTT), 2024: 10).

۳. این معیارها حاکی از آن است که تنها آن دسته از احساسات عمومی می‌توانند مدنظر سیاست‌گذار کیفری قرار گیرند که عقلانی و منطقی و ناظر به رفتارهای معمول و مکرر بوده و بیش از حد منفی و کینه‌جویانه، شدید و زودگذر نباشند. رک:

Persak, N. (2019). Beyond Public Punitiveness: The Role of Emotions in Criminal Law Policy. International Journal of Law, Crime and Justice, 57: 54.

نمی‌ماند. لیکن سیاست‌های اقتصاد دیجیتال، غالباً به‌جای نظام اداری و اجرایی دولتی، برعهده کنشگران آن، یعنی اصناف و کسب‌وکارها قرار می‌گیرد و تنظیم‌گری‌ها نیز با تکیه بر خودتنظیمی<sup>۱</sup> و هم‌تنظیمی<sup>۲</sup> توسط بنگاه‌ها درپیش گرفته می‌شود (Aprilianti & Dina, op.cit: 10). چنین سیاست‌های فناورانه‌ای حتی در بدنه دولت نیز به دست دیوان‌سالاران متخصص و فن‌سالاران که دانش و تجربه مرتبط با این فضا را دارند، رقم می‌خورد (Ashtarian, op.cit: 112 & 126). این درحالی است که اجرای سیاست‌های کیفری حتی در مواردی که به‌مانند سیاست‌های کیفری ناظر بر اقتصاد دیجیتال به حوزه‌های خاص و فناورانه محدود می‌گردد، برعهده نظام قضایی و مجریانی از جمله ضابطان دادگستری قرار می‌گیرد که با فضای اقتصاد دیجیتال بعضاً آشنایی لازم را ندارند و تجربه نشان داده است که این اشخاص ممکن است فناوری‌های جدید را نادیده انگاشته و اهمی در کسب تجربه شخصی در بهره‌گیری از آن‌ها نیز نداشته باشند (Europol, 2022: 27) که این امر می‌تواند احتمال خطا در اجرای سیاست‌ها را افزایش داده و با کاهش عقلانیت هم‌فهمی میان مجریان و سیاست‌گذاران (Babaei & Tavakoli, 2017: 81) و با تغییراتی که توسط مجریان در مرحله اجرا ایجاد می‌شود، چرخه را از دستیابی به اهداف اولیه سیاست دور سازد.<sup>۳</sup> بنابراین، رفع این شکاف، مستلزم اعتماد سیاستگذار کیفری به کسب‌وکارهای دیجیتال و بهره‌گیری از آن‌ها هم در اجرای سیاست‌ها و هم در ارتقای دانش و مهارت مجریان اداری و قضایی خویش است.

### ارزیابی سیاست

در آخرین مرحله از فرایند سیاستگذاری عمومی، نوبت به ارزیابی سیاست‌های اجراشده می‌رسد که در حوزه کیفری مانع سیاسی‌کاری، تعمیم‌های ناروا و افراط در جرم‌انگاری می‌شود (Taghizadeh et al., 2020: 357). این درحالی است که ارزیابی میزان موفقیت سیاست‌ها در دستیابی به اهداف اولیه، به‌مثابه یکی از عقلانیت‌های ضروری در سیاستگذاری، چندان جدی گرفته نمی‌شود (Babaei & Tavakoli, op.cit: 79). ارزیابی با تعاریف گوناگون خود می‌تواند سیاست‌های دو عرصه مدنظر این پژوهش را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد. ارزیابی تکنیکی با بکارگیری شاخص‌های کمی و کیفی و ایجاد سیستمی روشمند برای ارزیابی علی‌معلولی سیاست موردنظر، به‌سمت اثبات‌گرایی در ارزیابی پیش‌رفته و درمقابل، ارزیابی دموکراتیک با تأکید بر قضاوت ارزشی سیاست مذکور و درگیر کردن متولیان متکثر سیاسی و اجتماعی در ارزیابی، آن را به‌عنوان ارزیابی ارزشی و سیاسی در جامعه معرفی می‌نماید (Vahid, op.cit: 48-50). شاید این مرحله را بتوان تنها مرحله‌ای دانست که در دو عرصه سیاستگذاری کیفری و اقتصاد دیجیتال، تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود؛ چراکه ارزیابی بنابر هر یک از تعاریف فوق نیز که قرار گیرد، درخصوص سیاست‌های مختلف کیفری اعم از آنکه ناظر بر اقتصاد دیجیتال باشند یا خیر، قابل‌انطباق بوده و توسط ارزیاب پیش می‌رود. با این وجود، بایستی توجه داشت که ارزیابی سیاست‌های کیفری ناظر بر اقتصاد دیجیتال به‌ویژه در ارزیابی آثار آن بر سایر حوزه‌های مرتبط با زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال، علاوه بر ارزیابان داخلی یعنی اعضای نظام قضایی به‌عنوان مجریان اصلی این سیاست‌ها، نیازمند بهره‌گیری از ارزیابان خارجی از جمله بخش خصوصی است (Malekmohammadi, op.cit: 84). شایان ذکر است که ارزیابی، منحصر در سیاست‌ها و اهداف و آثار آن‌ها نبوده و حتی می‌تواند به ارزیابی شرایط زمینه‌ای در سیاستگذاری نیز تعمیم یابد. در واقع، از آنجایی که مواردی همچون اجرای ضعیف و پیامدهای ناخواسته و مخرب از مشکلات سیاست‌های کیفری به‌شمار می‌آید، اتخاذ رویکردهای تفسیری و ارزیابی باورها و شیوه‌هایی که زیربنای سیاستگذاری کیفری را تحلیل می‌نمایند، می‌تواند مشارکت‌کنندگان در سیاست را به‌سمت به‌اشتراک‌گذاری دیدگاه‌های خود سوق دهد تا در نهایت نقش برجسته‌ای در توسعه آنچه آن را «سیاست بهتر جرم و تنظیم‌گری آن» نامیده‌اند، ایفا نمایند (Annison, op.cit: 52).

1. Self-Regulation

2. Co-Regulation

۳. چنان‌که در دادنامه بدوی مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ یکی از شعبات دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی ارشد تهران، تاییدشده به‌موجب دادنامه تجدیدنظر مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۰۱ یکی از شعبات دادگاه تجدیدنظر استان تهران درخصوص سکوی دیجیتال «دیوار»، با برداشت سنتی مجریان قضایی نسبت به نقش و عملکرد سکو در فضای تعاملی میان کاربران در اقتصاد دیجیتال، عدم پالایش صحیح محتوا توسط سکوی دیجیتال منجر به محکومیت مدیرعامل آن به مشارکت در جرم کاربران گردید.

## نتیجه‌گیری

دنیای پیچیده امروز در عصر دیجیتال، دریچه‌های جدیدی از سبک زندگی و به تبع آن، سیاستگذاری را به روی شهروندان، کسب‌وکارها و دولت‌ها گشوده است. این جهان نوپدید در حالی رو به توسعه گذاشته است که از طرفی، نگاه‌های سنتی سیاستگذاری را دیگر یارای پاسخ به مسائل جدید نیست و از طرف دیگر، این رویکردهای معمول، هنوز قدرتمندانه بر اندیشه دولتمردان حکمرانی می‌کنند؛ به نحوی که تغییرشان با دشواری روبه‌رو است. در این میان، تداخل سه پدیده اقتصاد، دیجیتال‌لیسم<sup>۱</sup> و سیاستگذاری کیفی که هر یک گفتمانی خاص را به همراه می‌آورند، منجر به شکل‌گیری حوزه نوینی در عرصه عمومی گردیده است که از آن می‌توان تحت عنوان «سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال» یاد نمود. این امر بدان سبب است که از یک سو، پیوند اقتصاد و دیجیتال‌لیسم موجب گردیده است تا اقتصاد دیجیتال، برخی از استلزامات و قواعد هریک از دو عرصه فوق را حفظ کرده؛ برخی را به کناری گذاشته و حتی در مواردی که اتفاقاً شاید عمده آن‌ها را تشکیل دهد، استلزامات، قواعد و نیازمندی‌های جدیدی را پیش روی سیاست‌گذاران عمومی و کنشگران این عرصه طرح نماید که تا پیش از این و در هریک از دو جهان وجود نداشت؛ و از سوی دیگر نیز، سیاستگذاری کیفی ناگزیر است تا اقتضانات اقتصاد دیجیتال را مدنظر قرار داده و اینچنین نقش خود در حکمرانی مطلوب این عرصه را به خوبی ایفا نماید. از این رو، مقصود اصلی پژوهش حاضر چنان که گذشت، پاسخ به فرایند مطلوب سیاستگذاری کیفی در این عرصه نوین اقتصادی و فناورانه قرار گرفت تا رهنمودی برای شناخت بایسته‌های حاکم بر این حوزه نوپدید از سیاستگذاری عمومی باشد. بنابر نتایج حاصل از پژوهش، می‌توان چنین بیان داشت که الگوی کارآمد چرخه سیاستگذاری کیفی ناظر بر اقتصاد دیجیتال، بیش از همه توجه به استلزامات ذیل را می‌طلبد: ۱) هم‌سوگرداندن ذهنیت کنشگران سیاستگذاری کیفی و ذی‌نفعان اقتصاد دیجیتال در تعریف و برداشت از مسائل؛ ۲) مدیریت تفاوت در الگوهای دستورکار سیاستی و نقش محوری زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال در شناسایی یک مشکل عمومی؛ ۳) حرکت به سمت راهکارهای پویا و بکارگیری فناوری‌های نوین در تدوین و تحلیل راه‌حل‌ها؛ ۴) بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان اقتصاد دیجیتال و لحاظ فرهنگ عمومی شهروندان و لزوم وجود مقبولیت اجتماعی متناسب با سبک زندگی دیجیتال در تدوین سیاست‌ها؛ ۵) اعتماد به کسب‌وکارهای دیجیتال در اجرای سیاست‌ها و ارتقای دانش اقتصادی و فناورانه مجریان کیفی از جمله انتظامی و قضایی؛ و ۶) تقویت سازوکارهای ارزیابی سیاستگذاری کیفی از زیربنا تا خروجی و همکاری ارزیابان داخلی و خارجی جهت حفظ پویایی سیاست‌ها. لذا، می‌توان گفت که انسجام نظام سیاستگذاری عمومی در کشور چنین ایجاب می‌نماید که سیاست‌گذاران کیفی، با کنارگذاشتن برداشت‌های سنتی خود از فعالیت‌های اقتصادی و سازمان، ساختار و سازوکار ناظر بر آن که ممکن است با فضای دیجیتال هماهنگی لازم را نداشته باشد، به دور از جانبداری، این فضا را درک نموده و با بکارگیری رویکردها، ابزارها و منابع جدید در فرایند سیاستگذاری‌ها که آورده اقتصاد دیجیتال است، در جهت هم‌افزایی نظام کیفی با اقتصاد دیجیتال گام بردارند.

## References

1. Aftana News Agency (1/16/2023). The Law Enforcement and Specialized Cyber Requirements for Cryptocurrency Brokers Have Been Published. Retrieved: <https://aftana.ir/vdch6ini.23nv-dfft2.html> [In Persian]
2. Ahmadi, M., & Poornamdarain, T. (2017). An Introduction to Multiple Meanings of Rhetoric. *Language and Translation Studies (LTS)*, 50(1), 27-52. [In Persian]
3. Ameli, S.R. & Hajijafari, M. (2020). *Digital Economy*. 1st Pub, Tehran: SAMT. [In Persian]
4. Annison, H. (2017). Interpreting Influence: Towards Reflexivity in Penal Policymaking? *Reflexivity and Criminal Justice: Intersections of Policy, Practice and Research*, Palgrave, 33-55.
5. Aprilianti, I., & Dina, S. A. (2021). Co-regulating the Indonesian Digital Economy. (No. 30). Policy Paper.
6. Armstrong, S., Blaustein, J., & Henry, A. (2017). Impact and the reflexive imperative in criminal justice policy, practice and research. *Reflexivity and criminal justice: Intersections of policy, practice and research*, Palgrave, 1-30.
7. Ashtarian, K. (2017). *Public Policy in Iran*, 2nd Pub, Tehran: Mizan. [In Persian]
8. Attar, S., & Khaje Naieni, A. (2015). The Analysis of Affecting Factors in Inefficiency of Iran's Policy Making System. *Iranian Journal of Public Policy*, 1(1), 1-20. [In Persian]
9. Attarzadeh, B. (2019). Methodology, Theory and Findings of Kingdon's Agenda, Alternatives, and Public Policies. *Iranian Journal of Public Policy*, 5(1), 201-225. [In Persian]

10. Babaei, S., & Tavakoli, G. (2017). Deriving Basic Rationalities in Public Policy Making Process. *Iranian Journal of Public Policy*, 3(1), 63-82. [In Persian]
11. Babaeian, F., Safdari Ranjbar, M., & Hakim, A. (2023). Investigating the Role of Artificial Intelligence in the Public Policy Cycle; Metasynthesis Approach. *Journal of Improvement Management*, 17(2), 115-150. [In Persian]
12. Bagheri, A., Mousazadeh, M., & Adabi Firouzjaei, M. (2018). Digital Economy (1): Dimensions and Features, Expert Reports of Islamic Parliament Research Center, No. 16210. Tehran. [In Persian]
13. Bagheri, A., Mousazadeh, M., & Adabi Firouzjaei, M. (2019). Digital Economy (3): The Changes of the Business Sector and a Review of Policy-making Experiences in Different Countries. Expert Reports of Islamic Parliament Research Center, No. 16649. Tehran. [In Persian]
14. Birkett, G. (2017). *Media, Politics and Penal Reform*. Palgrave Studies in Prisons and Penology. Palgrave.
15. Birkland, T. A. (2020). *An Introduction to the Policy Process*. Routledge, 5th Ed.
16. Brynjolfsson, E., & Kahin, B. (2017). *Understanding the Digital Economy: Data, Tools, and Research*. Translated by Mahdi Taghavi & Mahdi KeramatFar, 1st Pub, Tehran: Information Technology Organization of Iran. [In Persian]
17. Bukht, R., & Heeks, R. (2017). *Defining, Conceptualising and Measuring the Digital Economy*. Development Informatics working paper, (68).
18. Ciocoiu, C. N. (2011). Integrating Digital Economy and Green Economy: Opportunities for Sustainable Development. *Theoretical and Empirical Researches in Urban Management*, 6(1).
19. Digital Economy Policy Platform (DEPP), OECD. Retrieved: <https://depp.oecd.org/interactive-dashboards> Accessed: 10 May, 2024.
20. Dolowitz, D. P., & Marsh, D. (2000). Learning from abroad: The role of policy transfer in contemporary policy-making. *Governance*, 13(1), 5-23.
21. Europol (2022). *Policing in the Metaverse: What Law Enforcement Needs to Know*. Publications Office of the European Union.
22. Ghasemi Hamed, A. (2016). Economic Law; Consequences of the Convergence of Law and Economics, in: *Economic Law in Public Policy-making*, by: The Discretionary Punishments Organization, 1st Pub, Tehran: Mizan. [In Persian]
23. Giest, S. (2017). Big Data for Policymaking: Fad or FastTrack?. *Policy Sciences*, 50(3), 367-382.
24. Gilardi, F. (2022). *Digital Technology, Politics, and Policy-making*. Cambridge University Press.
25. Gudders, Danique. (2019). *Penal Policy Transfer*. PhD in Criminology, KU Leuven.
26. Hanna, N. K. (2020). Assessing the Digital Economy: Aims, Frameworks, Pilots, Results, and Lessons. *Journal of innovation and entrepreneurship*, 9(1), 16.
27. Huawei and Oxford Economics (2017). *Digital Spillover; Measuring the True Impact of the Digital Economy*.
28. Ismaili, K. (2006). Contextualizing the criminal justice policy-making process. *Criminal Justice Policy Review*, 17(3), 255-269.
29. Jahangard, E. (2022). *Economics of Digital Technologies*, 3rd, Tehran: Amareh. [In Persian]
30. John, P. (2012). *Analyzing Public Policy*. Abingdon: Routledge.
31. Kira, B. (2020). *Governing a Globalized Digital Economy: How to Make Technology Policy and Regulation Work for Developing Countries*. *Global Policy*.
32. Malekmohammadi, H. (2022). *Basics and Principles of Public Policy-making*, 6th Pub, Tehran: Samt. [In Persian]
33. Mesbahi, S. (2023). The Experience of Policies of Digital Economy Development in the UK. *Economic Security*, 11(7): 63-78. [In Persian]
34. Ministry of Information and Communications Technology (3/24/2024). *Iran's Rank Improvement in the Global Index of ICT*. Retrieved: <https://yun.ir/sisp3e> [In Persian]
35. Moeini Alamdari, J. (2015). The Contribution in Philosophy of Public Policy. *Iranian Journal of Public Policy*, 1(3), 139-150. [In Persian]
36. Moradi, M. A., & Hedayati, M. (2018). Designing the Evolutionary Model of Iran's Transition to Digital Economy. *Economics Research*, 18(68), 219-251. [In Persian]
37. Mosallanejad, A. (2011). The Study Of Analytical And Functional Models And Approaches In Economic Policy. *Political Quarterly*, 41(2), 329-348. [In Persian]
38. Mosallanejad, A. (2012). Economic Policy and Social Responsibility of Government. *Political Quarterly*, 42(1), 311-331. [In Persian]
39. Mosallanejad, A. (2019). *Political Economy: Basics, Functions and Processes*, 5th Pub, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
40. Mozafar, M., Moini, A., & Sobhanifard, Y. (2022). Public Policy based on Behavioral Approach. *Journal of Strategic Management Studies*, 13(52), 65-93. [In Persian]
41. Murad Hassel, N. (2023). Examining the Position of Iran in the Networked Readiness Index (NRI), Expert Reports of the ICT Research Institute. Tehran. [In Persian]
42. OECD (2015). *Addressing the Tax Challenges of the Digital Economy*.
43. OECD (2020). *A Roadmap toward A Common Framework for Measuring the Digital Economy*.
44. Øverby, H., & Audestad, J. A. (2021). *Introduction to digital economics: Foundations, business models and case studies*. Springer Nature.
45. Pakhritdinovna, D. X. (2024). Digital Economy and Its Development Factors. *World Economics and Finance Bulletin*, 30.
46. Persak, N. (2019). Beyond Public Punitiveness: The Role of Emotions in Criminal Law Policy. *International Journal of Law, Crime and Justice*, 57, 47-58.
47. Ryan, M., Savage, P. S., & Wall, D. S. (2001). *Policy Networks in Criminal Justice*. Palgrave.
48. Saffari, A., & Naderi, P. (2021). Super Rationalization in Criminal Policy Making of Iran. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 8(16), 217-243. [In Persian]
49. Schwab, K. (2016). *The Fourth Industrial Revolution*, Translated by Morteza Shaani, 1st Pub, Tehran: Commercial Print and Publications Company. [In Persian]
50. Shami Zanjani, M. (7/23/2019). What is the Digital Economy?, Retrieved: <https://yun.ir/ncd1u6> [In Persian]
51. Sharif Governance and Policy Think Tank (GPTT) (2024). *Internet from People's Point of View; The Virtual Life of Iranians and Their Attitude towards the Internet, Social Media and Filtering*. Tehran: Sharif Governance and Policy Think Tank (GPTT). [In Persian]
52. Shiri, A. (2018). Crime Policy-making in Control of Criminality. *Iranian Journal of Public Policy*, 4(3), 103-121. [In Persian]
53. Shiri, A., & Ameri Sani, A. (2023). Criminal Policy-making: a Problem-Oriented Perspective. *Iranian Journal of Public Policy*, 9(2), 68-82. [In Persian]
54. Taghizadeh, M., Nobahar, R., & Gholami, H. (2020). The Foundations of Criminal Policy Evaluation. *Criminal law and Criminology Studies*, 49(2), 353-371. [In Persian]
55. Tahannazif, H., & Alipoor, M. (2022). The Legal Position and Effects of Self-regulation of Digital Platforms. *Modern Technologies Law*, 3(6), 127-141. [In Persian]
56. Tasnim News Agency (5/12/2024). 7.9% Share of Digital Economy in the Country's GDP. Retrieved: <https://tn.ai/3084284> [In Persian]

57. UNCTAD (2019). Digital Economy Report 2019. Retrieved: <https://unctad.org/publication/digital-economy-report-2019>
58. UNCTAD (2021). Digital Economy Report 2021. Retrieved: <https://unctad.org/publication/digital-economy-report-2021>
59. UNDP (2018). Framing Policies for The Digital Economy. Global Centre for Public Service Excellence.
60. USAID (2022). Digital Ecosystem Framework. Retrieved: <https://www.usaid.gov/digital-development/digital-ecosystem-framework>
61. Vahid, M. (2022), Public Policy, 4th Pub, Tehran: Mizan. [In Persian]
62. Wirjo, A. et al. (2022). Artificial Intelligence in Economic Policymaking. APEC Secretariat, APEC Policy Support Unit.
63. Zhao, F., Wallis, J., & Singh, M. (2015). E-government Development and the Digital Economy: A Reciprocal Relationship. Internet Research, 25(5), 734-766.
64. Zheng, S., Trott, A., Srinivasa, S., Parkes, D. C., & Socher, R. (2022). The AI Economist: Taxation Policy Design via Two-level Deep Multiagent Reinforcement Learning. Science Advances, 8(18).